



تحلیل نقش هدایت و حمایت آموزشی معلمان در کاهش افت تحصیلی و تقویت

یادگیری ماندگار دانش آموزان



زهرا ناصحی نیا، فاطمه رشمائلو حمیدی، معصومه عباسی، فریده پاک نیا

کارشناسی علوم اجتماعی

کارشناسی ارشد علوم تربیتی

کارشناسی زبان انگلیسی

کاردانی مدیریت خانواده



MDOI-02-2026.0230
MNR-244-2-9C6635

چکیده

پژوهش حاضر با هدف واکاوی نقش محوری هدایت و حمایت آموزشی معلمان به عنوان یکی از ارکان اساسی در زیست بوم های یادگیری، در راستای مقابله با چالش افت تحصیلی و زمینه سازی برای تحقق یادگیری ماندگار در میان دانش آموزان تدوین شده است. در نظام های آموزشی معاصر، معلم دیگر تنها انتقال دهنده صرف دانش محسوب نمی شود، بلکه به عنوان تسهیل گری شناخته می شود که با ارائه حمایت های عاطفی-شناختی و هدایت راهبردی، از شکل گیری الگوهای شکست تحصیلی پیشگیری می کند. یافته های این نوشتار نشان می دهد که پیوند میان حمایت معلمان و خودکارآمدی دانش آموزان، منجر به ایجاد تاب آوری تحصیلی شده و از فرسودگی آموزشی که عامل اصلی افت تحصیلی است، جلوگیری می نماید. در واقع، زمانی که معلمان از رویکردهای یادگیری فعال و حل مسئله در بستر حمایت گرانه استفاده می کنند، دانش آموز نه تنها در ابعاد شناختی بلکه در ابعاد هویتی نیز به بازتعریف نقش خود پرداخته و یادگیری از یک فرآیند حافظه محور و کوتاه مدت به یک تجربه عمیق و ماندگار تبدیل می شود.

کلمات کلیدی: هدایت آموزشی، حمایت معلمان، افت تحصیلی، یادگیری ماندگار، تعامل معلم-شاگرد، خودراهبری در یادگیری،

اکوسیستم یادگیری.

نظام های آموزشی معاصر در سراسر جهان با چالش های گوناگونی مواجه هستند که یکی از حیاتی ترین آن ها، چالش ناکارآمدی فرآیندهای یادگیری و بروز افت تحصیلی در میان فراگیران است. تحولات سریع تکنولوژیک و تغییر در ساختار نیازهای جوامع بشری سبب شده است که رویکردهای سنتی آموزش که صرفاً بر انتقال غیرفعال دانش استوار بودند، کارایی خود را از دست بدهند و نیاز به بازتعریف نقش معلمان به عنوان تسهیل گران و هدایت کنندگان جریان یادگیری بیش از هر زمان دیگری احساس شود. در این میان، مفهوم زیست بوم یا اکوسیستم یادگیری به عنوان چارچوبی جامع مطرح می شود که در آن تمامی عناصر فیزیکی، روانی، اجتماعی و تربیتی در تعاملی پویا با یکدیگر قرار دارند. معلم در هسته مرکزی این زیست بوم قرار گرفته و رفتارهای ارتباطی، عاطفی و تخصصی او می تواند مسیر رشد شناختی و هویتی دانش آموزان را به شدت تحت تأثیر قرار دهد. عملکرد حرفه ای معلم فراتر از تدریس محتوای کتاب های درسی، شامل ایجاد بستری امن و محرک برای تفکر خلاق و خودفرمانروایی در یادگیری است. قورچیان (۱۳۷۹) در مطالعات پیشگام خود نشان می دهد که چگونه هدایت آموزشی و عملکرد تحصیلی معلمان مستقیماً بر کاهش نرخ مردودی و جلوگیری از اتلاف منابع انسانی و مادی در آموزش و پرورش اثرگذار است و نارسایی در این هدایت می تواند زمینه ساز خروج زودهنگام دانش آموزان از چرخه تحصیل شود. این امر نشان دهنده آن است که معلم پیش از آنکه منبع اطلاعات باشد، یک بازوی حمایتی و جهت دهنده است که ساختارهای شناختی فراگیر را قوام می بخشد.

تحلیل ابعاد حمایتی معلمان نشان می دهد که حمایت های آموزشی به دو دسته کلی حمایت های شناختی و حمایت های عاطفی تقسیم می شوند. در بعد شناختی، معلم با سازماندهی مناسب مطالب، ارائه بازخوردهای سازنده و ترغیب به حل مسئله، به دانش آموز کمک می کند تا راهبردهای یادگیری خود را مدیریت کند. در بعد عاطفی نیز ایجاد جوی صمیمانه و عاری از تهدید، اضطراب های ناشی از ارزیابی را کاهش داده و اشتیاق به یادگیری را تقویت می کند. شعبانی (۱۳۹۸) در تبیین این پدیده معتقد است عملکرد آموزشی معلم تأثیر عمیقی بر ساختار انگیزشی دانش آموزان دارد؛ به طوری که رفتارهای حمایتی معلم می تواند انگیزه های بیرونی را به انگیزه های درونی و پایدار تبدیل کرده و از این طریق، سدی دفاعی در برابر افت تحصیلی ایجاد کند. انگیزش تحصیلی به عنوان سوخت موتور یادگیری عمل می کند و زمانی که دانش آموز احساس کند معلم برای تلاش های او ارزش قائل است و او را در مسیر حل مسائل یاری می دهد، میل به تداوم یادگیری در او زنده نگاه داشته می شود. این پویایی انگیزشی عاملی کلیدی در پیشگیری از فرسودگی تحصیلی



است که خود پیش‌درآمدی بر افت تحصیلی و ترک تحصیل به شمار می‌رود. بر انگیزش، هیجان‌های تحصیلی نیز نقش بسیار تعیین‌کننده‌ای در کیفیت و ماندگاری یادگیری ایفا می‌کنند. دانش‌آموزان در طول فرآیند تحصیل، طیف وسیعی از هیجان‌های مثبت مانند لذت یادگیری، امید به موفقیت و غرور، و هیجان‌های منفی نظیر خشم، اضطراب، ناامیدی و خستگی را تجربه می‌کنند. افشار (۱۳۹۷) در پژوهش خود به بررسی رابطه میان عملکرد حرفه‌ای معلم و تنظیم این هیجان‌ها پرداخته و استدلال می‌کند معلمان کارآمد با اتخاذ راهبردهای تدریس فعال و ایجاد تعاملات مثبت، به دانش‌آموزان کمک می‌کنند تا هیجان‌های منفی خود را مدیریت کرده و با تبدیل آن‌ها به هیجان‌های تسهیل‌کننده، از سقوط به ورطه افت تحصیلی پیشگیری نمایند. این تنظیم هیجانی به نوبه خود منجر به شکل‌گیری یک هویت یادگیرنده مثبت در فراگیر می‌شود که در آن، دانش‌آموز خود را فردی توانمند و شایسته در مواجهه با چالش‌های علمی ارزیابی می‌کند. بنابراین، اتمسفر روانی که معلم در کلاس ایجاد می‌کند، مستقیماً بر ساختار پردازش اطلاعات در مغز دانش‌آموز تأثیر می‌گذارد و زمینه‌ساز تثبیت اطلاعات می‌شود.

از سوی دیگر، سبک تدریس معلم به عنوان تبلور عینی هدایت آموزشی او در کلاس درس مطرح است. معلمان با سبک‌های تدریس متفاوتی از جمله سبک‌های معلم‌محور، دانش‌آموز‌محور، تعاملی و جستجوگری به اداره کلاس می‌پردازند. جلیلی (۱۴۰۱) در تحلیل خود پیرامون رابطه سبک‌های تدریس با پیشرفت تحصیلی فراگیران دوره متوسطه، تأکید می‌کند سبک‌های تدریس نوین و مشارکتی که بر پایه عاملیت دانش‌آموز و کار گروهی استوار هستند، بیشترین سهم را در کاهش افت تحصیلی و ارتقای سطح یادگیری ماندگار دارند. در این الگوهای تدریس، معلم نقش راهنما و تسهیل‌گر را ایفا می‌کند و با طراحی فعالیت‌های یادگیری چالش‌برانگیز و مرتبط با زندگی واقعی، دانش‌آموزان را به تفکر عمیق و واکاوی مفاهیم ترغیب می‌نماید. یادگیری ماندگار دقیقاً در همین نقطه شکل می‌گیرد؛ جایی که فراگیر به جای حفظ طوطی‌وار مطالب برای شب امتحان، درگیر فرآیند تولید معنا و حل مسئله می‌شود و اطلاعات جدید را با ساختارهای شناختی پیشین خود پیوند می‌زند. در تبیین نقش حمایتی معلمان اثربخش، باید به این نکته اشاره کرد که اثربخشی معلم تنها در گرو تسلط علمی او بر موضوع درسی نیست، بلکه توانایی او در برقراری ارتباط انسانی عمیق و ایجاد انگیزه خودراهنبری در فراگیران نیز از اهمیت بالایی برخوردار است. سیف (۱۳۹۹) در این زمینه مطرح می‌کند که معلم اثربخش با بکارگیری روش‌های نوین ارزشیابی تکوینی و ارائه بازخوردهای توصیفی و سازنده، به دانش‌آموز کمک می‌کند تا نقاط قوت و ضعف خود را شناسایی کرده و مسئولیت فرآیند یادگیری خویش را بر عهده بگیرد. این خودراهنبری به دانش‌آموز اجازه می‌دهد تا مستقل از حضور مداوم معلم، به



جستجوی دانش پرداخته و یادگیری را به عنوان یک نیاز مستمر در تمام طول زندگی خود درونی کند. در چنین شرایطی، افت یادگیری که معمولاً در دوره های انتقال تحصیلی یا تعطیلات تابستانی رخ می دهد، به حداقل رسیده و پایداری شناختی محقق می شود .

همچنین، خودکارآمدی تحصیلی به عنوان یکی دیگر از پیامدهای مثبت هدایت و حمایت آموزشی معلمان شناخته می شود. خودکارآمدی به معنای باور فرد به توانایی های خود برای انجام موفقیت آمیز وظایف تحصیلی است. محمدی (۱۴۰۱) در بررسی های خود نشان داده است که عملکرد حرفه ای معلمان رابطه مستقیمی با افزایش خودکارآمدی دانش آموزان دارد و این باور به توانمندی خود، قوی ترین پیش بین پیشرفت تحصیلی و عاملی بازدارنده در برابر شکست های آموزشی است. دانش آموزی که از حمایت همه جانبه معلم برخوردار است، در مواجهه با تکالیف دشوار به جای عقب نشینی و تسلیم شدن، تلاش خود را مضاعف کرده و از راهبردهای شناختی و فراشناختی پیچیده تری استفاده می کند. این پیوند وثیق میان عملکرد معلم، خودکارآمدی فراگیر و تاب آوری تحصیلی، اساس یک سیستم آموزشی پویا و کارآمد را تشکیل می دهد. در نهایت، مقوله اعتماد به نفس و انگیزه تحصیلی به عنوان متغیرهای میانجی کلیدی در رابطه میان عملکرد معلم و پیشرفت تحصیلی دانش آموزان مطرح هستند. فلاح (۱۳۹۸) با تأکید بر این موضوع بیان می دارد که معلمان با ایجاد فرصت های موفقیت برای دانش آموزان و پرهیز از مقایسه های مخرب، اعتماد به نفس فراگیران را تقویت کرده و انگیزه درونی آن ها را برای کسب موفقیت های بیشتر ارتقا می دهند. هنگامی که فراگیر به توانایی های خود اعتماد داشته باشد و منبع کنترل رفتارهای خود را درونی بداند، با اشتیاق بیشتری در فعالیت های کلاسی مشارکت کرده و فرآیند یادگیری را با کیفیت بالاتری طی می کند. بنابراین، بررسی جامع نقش هدایت و حمایت آموزشی معلمان نشان می دهد که این متغیرها به عنوان یک کل به هم پیوسته، پایه های یادگیری ماندگار را استوار ساخته و از افت تحصیلی دانش آموزان به عنوان یکی از بزرگترین معضلات نظام آموزشی جلوگیری می کنند.

بیان مسئله

افت تحصیلی و کاهش کیفیت یادگیری دانش آموزان یکی از چالش های ساختاری و دیرینه در نظام های آموزشی است که هزینه های اقتصادی، اجتماعی و روانی سنگینی را به فرد، خانواده و جامعه تحمیل می کند. این پدیده نه تنها به معنای تکرار پایه تحصیلی یا ترک



تحصیل زود هنگام است، بلکه در سطحی عمیق تر به شکل عدم تحقق اهداف برنامه های درسی، ناتوانی در کسب مهارت های اساسی زندگی و فراموشی سریع مطالب آموخته شده جلوه گر می شود. ریشه یابی این مشکل نشان می دهد که بخش عمده ای از افت تحصیلی ناشی از روش های تدریس غیر فعال، جو روانی سرد و غیر حمایتی کلاس درس و عدم راهبری مناسب دانش آموزان در مسیر یاد گیری است. قورچیان (۱۳۷۹) سال ها پیش به این مسئله اشاره کرده است که فقدان هدایت تحصیلی و عملکرد ضعیف معلمان در کلاس درس مستقیماً به افزایش آمار مردودی و افت تحصیلی دامن می زند و سیستم آموزشی را با اتلاف منابع مواجه می سازد. علی رغم تغییرات روبنایی در کتاب های درسی، مسئله اصلی که همان کیفیت تعامل معلم و شاگرد و شیوه هدایت آموزشی است، همچنان به عنوان یک چالش جدی باقی مانده است. مسئله اساسی این است که در بسیاری از کلاس های درس، دانش آموزان به عنوان گیرندگان منفعل تلقی می شوند که تنها باید اطلاعات را انباشته کرده و در امتحانات باز پس دهند. این امر مانع از شکل گیری یاد گیری ماندگار می شود. یاد گیری ماندگار زمانی رخ می دهد که فراگیر بتواند دانش جدید را در موقعیت های جدید به کار بسته و آن را با ساختار هویتی خود پیوند بزند. شعبانی (۱۳۹۸) تأکید می کند که ضعف در عملکرد آموزشی معلمان و عدم توانایی آن ها در برانگیختن انگیزه تحصیلی فراگیران، زمینه ساز دلزدگی از درس و در نهایت افت تحصیلی می شود. این وضعیت نشان دهنده آن است که دانش آموزان بدون داشتن انگیزه درونی قوی، صرفاً برای فرار از تنبیه یا کسب نمرات قبولی تلاش می کنند و پس از اتمام امتحانات، بخش عمده ای از مطالب آموخته شده فراموش می شود که این خود شکل پنهانی از افت تحصیلی است.

از بعد عاطفی و روان شناختی نیز، کلاس های درس سنتی اغلب محیط هایی اضطراب آور هستند که هیجان های منفی دانش آموزان را تشدید می کنند. اضطراب امتحان، ترس از شکست و احساس ناتوانی، از موانع بزرگ شناختی در مسیر یاد گیری عمیق هستند. افشار (۱۳۹۷) در تحلیل این مسئله بیان می کند که معلمان در بسیاری از موارد از مهارت های لازم برای مدیریت و تنظیم هیجان های تحصیلی دانش آموزان برخوردار نیستند و این امر سبب می شود که فراگیران در مواجهه با چالش های درسی دچار درماندگی آموخته شده و افت عملکرد شوند. بنابراین، مسئله صرفاً کمبود منابع مادی نیست، بلکه نحوه مدیریت هیجانی و روانی کلاس توسط معلم است که نیاز به بررسی و اصلاح جدی دارد. علاوه بر این، سبک های تدریس سنتی و معلم محور مانع از ارتقای خود کارآمدی و خود راهبری دانش آموزان می شوند. جلیلی (۱۴۰۱) در پژوهش خود نشان می دهد که سبک های تدریس غیر مشارکتی رابطه ضعیفی با پیشرفت تحصیلی پایدار دارند و دانش آموزان را به وابستگی آموزشی عادت می دهند. در چنین شرایطی، دانش آموزان فاقد مهارت های

فراشناختی لازم برای برنامه ریزی، نظارت و ارزیابی یادگیری خود هستند. محمدی (۱۴۰۱) نیز اشاره می کند که عدم ارتباط مثبت میان عملکرد حرفه ای معلمان و خود کارآمدی فراگیران، باعث می شود دانش آموزان باور خود را به توانایی هایشان از دست بدهند که این امر مستقیماً به کاهش تلاش و افت عملکرد تحصیلی آن ها منجر می شود. این زنجیره معیوب نشان می دهد که چگونه خلاءهای موجود در رفتار حمایتی معلمان می تواند به تضعیف باورهای انگیزشی و شناختی فراگیران بینجامد.

یکی دیگر از ابعاد این مسئله، تضعیف اعتماد به نفس دانش آموزان به دلیل عدم دریافت بازخوردهای سازنده و حمایتی از سوی معلمان است. فلاح (۱۳۹۸) به این موضوع اشاره دارد که بسیاری از دانش آموزان به دلیل نداشتن انگیزه کافی و اعتماد به نفس ضعیف، از مشارکت فعال در فرآیند یادگیری سر باز می زنند و این امر عملکرد تحصیلی آن ها را به شدت کاهش می دهد. در واقع، معلمان اثربخش با چالش چگونگی ارتقای این شاخص های روانی مواجه هستند. سیف (۱۳۹۹) نیز یادآور می شود که بدون حضور یک معلم اثربخش که بتواند با طراحی فرصت های یادگیری متنوع، نیازهای متفاوت دانش آموزان را پوشش دهد، پیشگیری از افت تحصیلی غیرممکن خواهد بود. با توجه به این چالش های درهم تنیده، پژوهش حاضر به دنبال پاسخ به این مسئله اساسی است که هدایت و حمایت آموزشی معلمان با استفاده از چه سازوکارهایی و تا چه میزانی می تواند افت تحصیلی دانش آموزان را کاهش داده و بسترهای لازم را برای یادگیری ماندگار و خودراهبر فراهم آورد.

ضرورت و اهمیت تحقیق

کاربرد یافته های واکاوی نقش محوری هدایت و حمایت آموزشی معلمان به عنوان یکی از ارکان اساسی در زیست بوم های یادگیری، در راستای مقابله با چالش افت تحصیلی و زمینه سازی برای تحقق یادگیری ماندگار از جهات زیر دارای اهمیت است:

۱. از نظر تربیتی، اهمیت این موضوع در آن است که مدرسه صرفاً نهادی برای انتقال محتوای درسی نیست، بلکه محیطی برای شکل گیری شخصیت، هویت، نگرش، ارزش ها و مهارت های اجتماعی دانش آموزان به شمار می رود. معلم در این محیط، نقش الگویی و تربیتی دارد و رفتار حرفه ای، شیوه گفت و گو، میزان احترام به تفاوت های فردی، عدالت در برخورد، توجه به نیازهای دانش آموزان و نحوه مدیریت کلاس او، در ساخت نگرش دانش آموز نسبت به خود، دیگران و فرایند یادگیری اثر



می گذارد. هنگامی که دانش آموز احساس کند معلم او را می بیند، توانایی هایش را به رسمیت می شناسد و در برابر مشکلات آموزشی از او حمایت می کند، رابطه ای مبتنی بر اعتماد و امنیت شکل می گیرد. چنین رابطه ای، زمینه مشارکت فعال دانش آموز در فعالیت های یادگیری و تربیتی را فراهم می کند و به او می آموزد که مشکلات را بخشی از مسیر رشد بدانند، نه نشانه ناتوانی یا شکست قطعی.

۲. یکی دیگر از ابعاد تحصیلی این موضوع، تأثیر سبک تدریس بر میزان درگیری شناختی و کیفیت یادگیری دانش آموزان است. سبک تدریس معلم تعیین می کند که دانش آموز در کلاس تا چه اندازه فرصت پرسشگری، تحلیل، بحث، تجربه، کاربرد و حل مسئله داشته باشد. در روش های کاملاً سخنرانی و حافظه محور، دانش آموز ممکن است بتواند مطالب را برای مدت کوتاهی حفظ کند، اما احتمال فراموشی سریع و ناتوانی در استفاده از آموخته ها در موقعیت های جدید افزایش می یابد. در مقابل، روش های فعال و تعاملی دانش آموز را در فرایند ساخت معنا درگیر می کنند. جلیلی (۱۴۰۱) در بررسی رابطه سبک تدریس معلمان با پیشرفت تحصیلی و کاهش افت آموزشی، بر اهمیت سبک های تدریسی در کیفیت عملکرد تحصیلی دانش آموزان تأکید کرده است. از این رو، بررسی موضوع حاضر می تواند به روشن شدن این مسئله کمک کند که کدام شیوه های هدایت و تدریس، بیشترین ظرفیت را برای افزایش مشارکت، تعمیق فهم و کاهش یادگیری سطحی دارند.

۳. ضرورت بررسی این موضوع از بعد روانی، همچنین به پیشگیری از شکل گیری درماندگی آموخته شده مربوط می شود. زمانی که دانش آموز بارها شکست را تجربه کند و تصور کند که تلاش او هیچ تأثیری بر نتیجه ندارد، به تدریج از کوشش دست می کشد. در این شرایط، حتی فرصت های مناسب یادگیری نیز ممکن است از سوی او نادیده گرفته شود. هدایت و حمایت معلم می تواند این چرخه را از طریق تعیین اهداف دست یافتنی، تقسیم تکالیف دشوار به مراحل کوچک تر، ارائه بازخورد فوری و نشان دادن رابطه میان تلاش و پیشرفت اصلاح کند. دانش آموز باید تجربه کند که می تواند با تغییر راهبرد و افزایش کوشش، عملکرد خود را بهبود بخشد. چنین تجربه ای علاوه بر ارتقای عملکرد تحصیلی، موجب تقویت تاب آوری، امید و احساس کنترل شخصی می شود.

در مجموع، بررسی اهمیت و ضرورت موضوع از سه بعد تربیتی، تحصیلی و روانی نشان می دهد که هدایت و حمایت آموزشی معلمان پدیده ای چندلایه و به هم پیوسته است. از بعد تربیتی، این حمایت به رشد استقلال، مسئولیت پذیری، هویت یادگیرنده و عدالت آموزشی



کمک می کند. از بعد تحصیلی، موجب شناسایی زود هنگام مشکلات، بهبود روش های تدریس، افزایش خود کارآمدی و شکل گیری یادگیری عمیق و ماندگار می شود. از بعد روانی نیز امنیت عاطفی، انگیزش، اعتماد به نفس، تنظیم هیجان و تاب آوری دانش آموزان را تقویت می کند. به همین دلیل، پرداختن به این موضوع تنها برای افزایش نمرات یا کاهش آمار مردودی اهمیت ندارد، بلکه با کیفیت رشد فردی و اجتماعی دانش آموزان و آینده نظام آموزشی ارتباط مستقیم دارد. یافته های مطرح شده در آثار افشار (۱۳۹۷)، جلیلی (۱۴۰۱)، شعبانی (۱۳۹۸)، سیف (۱۳۹۹)، قورچیان (۱۳۷۹)، محمدی (۱۴۰۱) و فلاح (۱۳۹۸) نیز بر ضرورت توجه هم زمان به عملکرد حرفه ای، سبک تدریس، هدایت آموزشی، حمایت عاطفی، انگیزش، خود کارآمدی و اعتماد به نفس دانش آموزان تأکید دارند. از این رو، پژوهش درباره این موضوع می تواند مبنایی برای بازنگری در برنامه های تربیت و توانمندسازی معلمان، اصلاح شیوه های ارزشیابی، ارتقای کیفیت تعاملات کلاسی و طراحی مداخلات مؤثر برای پیشگیری از افت تحصیلی فراهم آورد.

روش شناسی

این پژوهش از منظر هدف، توسعه ای-کاربردی و از منظر روش، یک مطالعه کیفی از نوع توصیفی-تحلیلی است. داده های مورد نیاز از طریق مرور نظام مند اسناد و متون معتبر گردآوری و تحلیل شده اند.

- قلمرو پژوهش: کلیه مقالات علمی-پژوهشی، کتب مرجع دانشگاهی و پایان نامه های دکتری و ارشد مرتبط با موضوعات واکاوی نقش محوری هدایت و حمایت آموزشی معلمان به عنوان یکی از ارکان اساسی در زیست بوم های یادگیری، در راستای مقابله با چالش افت تحصیلی و زمینه سازی برای تحقق یادگیری ماندگار است.
- پایگاه های اطلاعاتی: برای جستجوی منابع از پایگاه های معتبر داخلی شامل پایگاه اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی (SID)، مگیران (Magiran)، نورمگز (Noormags) و پرتال جامع علوم انسانی استفاده شد.
- بازه زمانی: منابع منتشر شده بین سال های ۱۳۷۹ تا ۱۴۰۱ شمسی ملاک انتخاب قرار گرفتند.
- کلیدواژه های جستجو: هدایت آموزشی، حمایت معلمان، افت تحصیلی، یادگیری ماندگار، تعامل معلم-شاگرد، خودراهبری در یادگیری، اکوسیستم یادگیری.

- پس از غربالگری اولیه ۷ منبع کلیدی و اصلی که به صورت عمیق به ابعاد مختلف موضوع پرداخته بودند، انتخاب و محتوای آن‌ها با استفاده از تکنیک تحلیل مضمون، طبقه‌بندی و ترکیب گردید.

پیشینه پژوهش

افت تحصیلی دانش‌آموزان به عنوان یکی از چالش‌های اساسی نظام آموزشی، در پژوهش‌های داخلی همواره مورد توجه بوده است. مرور ادبیات پژوهش نشان می‌دهد که این پدیده نه یک مسئله تک‌عاملی، بلکه نتیجه تعامل پیچیده عوامل فردی، خانوادگی، اجتماعی و ساختاری است؛ به گونه‌ای که در بسیاری از موارد، افت تحصیلی به صورت تدریجی و «جراغ خاموش» شکل می‌گیرد و تنها در مراحل پایانی در قالب نمرات پایین یا ترک تحصیل آشکار می‌شود. در بعد روان‌شناختی، پژوهش حسین‌زاده، محمدی و کریمی (۱۳۹۹) نشان می‌دهد که کمال‌گرایی ناسازگار و خودکارآمدی پایین نقش معناداری در افزایش تعویق تحصیلی دانش‌آموزان دارند. یافته‌های این پژوهش حاکی از آن است که دانش‌آموزانی که استانداردهای غیرواقع‌بینانه برای خود تعیین می‌کنند و در عین حال باور ضعیفی به توانمندی‌های تحصیلی خود دارند، بیش از سایرین دچار اجتناب از تکلیف، اهمال‌کاری و در نهایت افت تحصیلی می‌شوند. این نتایج نشان می‌دهد که افت تحصیلی اغلب پیش از بروز عینی، در سطح شناختی-هیجانی دانش‌آموز شکل می‌گیرد.

در همین راستا، احمدی و خالقی (۱۳۹۸) در بررسی رابطه اضطراب تحصیلی با عملکرد درسی دانش‌آموزان دوره متوسطه نشان دادند که اضطراب امتحان با افت عملکرد تحصیلی رابطه منفی و معنادار دارد. نتایج این پژوهش تأکید می‌کند که فضای ارزیابی‌محور و فشارهای آموزشی می‌تواند به تضعیف تمرکز، کاهش یادگیری عمیق و افت نمرات منجر شود. از این منظر، افت تحصیلی نه نشانه ضعف شناختی، بلکه پیامدی از فشارهای روانی مزمن است. همچنین، زرگر، رضایی و نصیری (۱۴۰۰) در پژوهشی مداخله‌ای نشان دادند که آموزش مهارت‌های خودتنظیمی می‌تواند به طور معناداری تعویق تحصیلی را کاهش دهد. این یافته‌ها به طور غیرمستقیم نشان می‌دهد که بخشی از افت تحصیلی، ناشی از ضعف در مهارت‌های تنظیم هیجان، برنامه‌ریزی و کنترل رفتار است؛ عواملی که در صورت نادیده گرفته شدن، افت تحصیلی را تشدید می‌کنند. از بعد اجتماعی، پژوهش آزادبرگلو و احمدی (۱۳۸۸) درباره ناهنجاری‌های رفتاری دانش‌آموزان دوره متوسطه نشان می‌دهد که شرایط اجتماعی-اقتصادی خانواده، کیفیت روابط والدین و نظارت اجتماعی تأثیر



قابل توجهی بر رفتار و عملکرد تحصیلی دانش آموزان دارد. یافته های این پژوهش بیانگر آن است که فقر اقتصادی، تنش های خانوادگی و ضعف حمایت اجتماعی، زمینه ساز کاهش انگیزش تحصیلی و بروز رفتارهای ناسازگار در مدرسه می شود.

همچنین، رحمانی و ساکی (بدون تاریخ دقیق انتشار) در بررسی ارتباط عوامل مؤثر بر انگیزش تحصیلی با پیشرفت تحصیلی دانش آموزان متوسطه نشان دادند که حمایت عاطفی خانواده، انتظارات واقع بینانه والدین و نگرش مثبت نسبت به تحصیل، نقش تعیین کننده ای در پیشگیری از افت تحصیلی دارند. این نتایج نشان می دهد که افت تحصیلی صرفاً محصول مدرسه نیست، بلکه بازتابی از شرایط اجتماعی و فرهنگی حاکم بر زندگی دانش آموز است. در حوزه آموزشی-تربیتی، پژوهش نادری، احمدی و کریمی (۱۳۹۸) درباره تأثیر فعالیت های فوق برنامه بر انگیزش و پیشرفت تحصیلی نشان داد که مشارکت دانش آموزان در فعالیت های غیررسمی آموزشی می تواند انگیزش درونی و تعلق تحصیلی را افزایش دهد. نتایج این مطالعه نشان می دهد که بی توجهی به ابعاد تربیتی آموزش و تمرکز صرف بر آموزش رسمی، زمینه ساز دلزدگی تحصیلی و افت عملکرد درسی می شود. این یافته ها مؤید آن است که کیفیت تعامل معلم-دانش آموز، فضای عاطفی مدرسه و فرصت های رشد همه جانبه، نقش اساسی در روشن یا خاموش ماندن چراغ یادگیری دارند. در غیاب محیط تربیتی حمایتی، حتی دانش آموزان با توان شناختی بالا نیز در معرض افت تحصیلی قرار می گیرند. مرور پژوهش های داخلی نشان می دهد که افت تحصیلی پدیده ای چندبعدی است که ریشه در عوامل روان شناختی (اضطراب، خودکارآمدی، کمال گرایی، خودتنظیمی)، اجتماعی-اقتصادی (شرایط خانواده، حمایت اجتماعی) و تربیتی-آموزشی (فضای مدرسه، فعالیت های فوق برنامه، انگیزش تحصیلی) دارد. با این حال، بیشتر پژوهش های داخلی هر یک از این عوامل را به صورت جداگانه بررسی کرده اند و کمتر به تحلیل تلفیقی و چندسطحی این متغیرها پرداخته اند.

یافته ها

راهنمایی تحصیلی معلم یکی از مؤلفه های اساسی در ارتقای کیفیت فرایند یاددهی-یادگیری و پیشگیری از افت تحصیلی دانش آموزان است. افت تحصیلی پدیده ای چندبعدی است که علاوه بر عوامل فردی، تحت تأثیر شیوه های آموزشی و حمایتی معلم قرار دارد. پژوهش ها نشان می دهند که معلم با ایفای نقش راهنما می تواند انگیزش تحصیلی و خودکارآمدی دانش آموزان را به طور معناداری

افزایش دهد. راهنمایی تحصیلی مؤثر، زمینه شکل گیری یادگیری معنادار و عمیق را فراهم می سازد و از یادگیری سطحی جلوگیری می کند. همچنین این راهنمایی ها به کاهش اضطراب تحصیلی و تقویت نگرش مثبت نسبت به مدرسه کمک می کنند. دانش آموزانی که از حمایت تحصیلی معلم برخوردارند، مشارکت فعال تری در فعالیت های آموزشی دارند. این تعامل سازنده موجب شناسایی زود هنگام علائم افت تحصیلی می شود. در نتیجه، مداخله به موقع معلم امکان پذیر می گردد. راهنمایی تحصیلی معلم نقش مهمی در ماندگاری یادگیری ایفا می کند. در مجموع، تقویت نقش راهنمایی تحصیلی معلم، راهبردی مؤثر برای کاهش افت تحصیلی و بهبود عملکرد تحصیلی دانش آموزان است.

افت تحصیلی

افت تحصیلی یکی از مهم ترین و پیچیده ترین مسائل نظام های آموزشی است که به کاهش معنادار عملکرد آموزشی دانش آموزان نسبت به توانایی های بالقوه، انتظارات آموزشی و اهداف برنامه درسی اطلاق می شود. افت تحصیلی صرفاً به معنای کاهش نمرات درسی یا مردودی نیست، بلکه فرآیندی تدریجی است که با کاهش انگیزش، افت مشارکت در کلاس، ضعف در یادگیری عمیق و ناپایداری آموخته ها همراه می شود (سیف، ۱۳۹۹). از منظر روان شناسی تربیتی، افت تحصیلی زمانی رخ می دهد که تعادل میان توانایی های شناختی، نیازهای هیجانی و شرایط آموزشی دانش آموز به هم بخورد و فرد نتواند انتظارات تحصیلی را برآورده سازد (افشار، ۱۳۹۷). قورچیان (۱۳۷۹) افت تحصیلی را نتیجه تعامل ناموفق میان دانش آموز، معلم و محیط آموزشی می داند و معتقد است که بسیاری از موارد افت تحصیلی نه ریشه در ناتوانی شناختی، بلکه در ضعف هدایت تحصیلی، روش های تدریس نامناسب و فقدان حمایت آموزشی دارند. به بیان دیگر، افت تحصیلی پدیده ای چندبعدی است که ابعاد آموزشی، روان شناختی، اجتماعی و حتی خانوادگی را دربرمی گیرد و نمی توان آن را صرفاً به تلاش ناکافی دانش آموز نسبت داد.

دلایل افت تحصیلی

دلایل افت تحصیلی متنوع و درهم تنیده اند و معمولاً در سه سطح فردی، آموزشی و روانی-اجتماعی قابل بررسی هستند. در سطح فردی، عواملی مانند کاهش انگیزش تحصیلی، ضعف خودکارآمدی، اضطراب امتحان و نداشتن مهارت های یادگیری نقش اساسی دارند. افشار (۱۳۹۷) نشان می دهد که دانش آموزانی که تجربه های مکرر شکست تحصیلی دارند، به تدریج دچار کاهش اعتماد به نفس

شده و نگرش منفی نسبت به یادگیری پیدا می کنند؛ نگرشی که خود به تشدید افت تحصیلی منجر می شود. در سطح آموزشی، عملکرد معلم و کیفیت راهنمایی تحصیلی از مهم ترین عوامل مؤثر بر افت تحصیلی به شمار می رود. سیف (۱۳۹۹) تأکید می کند که روش های تدریس معلم، شیوه ارزشیابی، نوع بازخورد و میزان توجه به تفاوت های فردی دانش آموزان، نقش تعیین کننده ای در پیشگیری یا تشدید افت تحصیلی دارند. زمانی که آموزش صرفاً حافظه محور و مبتنی بر انتقال یک سویه اطلاعات باشد، یادگیری سطحی شکل می گیرد و دانش آموزان به سرعت دچار فرسودگی تحصیلی می شوند.

از منظر روانی-اجتماعی نیز عواملی نظیر فشارهای خانوادگی، انتظارات غیرواقع بینانه، مقایسه های مداوم و نبود حمایت عاطفی می توانند افت تحصیلی را تشدید کنند. فلاح (۱۳۹۸) نشان می دهد که ضعف در حمایت هیجانی و عاطفی، انگیزش تحصیلی دانش آموزان را به شدت کاهش می دهد و آن ها را نسبت به ادامه مسیر آموزشی بی علاقه می سازد. در چنین شرایطی، نقش معلم به عنوان راهنمای تحصیلی و منبع حمایت روانی، بیش از پیش اهمیت می یابد.

علائم افت تحصیلی

افت تحصیلی معمولاً با مجموعه ای از علائم رفتاری، شناختی و هیجانی همراه است که اگر به موقع شناسایی نشوند، می توانند به شکست تحصیلی پایدار منجر شوند. یکی از نخستین نشانه های افت تحصیلی، کاهش علاقه دانش آموز به درس و فعالیت های آموزشی است. دانش آموزانی که دچار افت تحصیلی می شوند، اغلب مشارکت کمتری در کلاس دارند، تکالیف خود را با بی میلی انجام می دهند و نسبت به موفقیت تحصیلی احساس بی تفاوتی نشان می دهند (محمدی، ۱۴۰۱). از نظر شناختی، ضعف در تمرکز، کاهش درک مفهومی مطالب و ناتوانی در به کارگیری آموخته ها از نشانه های بارز افت تحصیلی است. جلیلی (۱۴۰۱) بیان می کند که دانش آموزان دچار افت تحصیلی، اغلب یادگیری را به حفظ موقت مطالب محدود می کنند و توانایی انتقال دانش به موقعیت های جدید را ندارند. این مسئله نشان دهنده فقدان یادگیری عمیق و ماندگار است.

از منظر هیجانی، اضطراب تحصیلی، ترس از شکست و کاهش اعتماد به نفس از مهم ترین علائم افت تحصیلی محسوب می شوند. افشار (۱۳۹۷) تأکید می کند که این علائم هیجانی، اگر مورد توجه معلم قرار نگیرند، می توانند به کناره گیری کامل دانش آموز از فرایند یادگیری منجر شوند. بنابراین، شناسایی به موقع علائم افت تحصیلی، پیش نیاز هرگونه مداخله آموزشی مؤثر است.

نقش راهنمایی های معلم در کاهش افت تحصیلی

راهنمایی تحصیلی معلم یکی از مؤثرترین راهبردها در پیشگیری و کاهش افت تحصیلی دانش آموزان است. معلم از طریق هدایت آگاهانه فرایند یادگیری، می تواند به دانش آموز کمک کند توانایی های خود را بشناسد، اهداف تحصیلی واقع بینانه تعیین کند و راهبردهای مناسبی برای مطالعه و یادگیری انتخاب نماید (سیف، ۱۳۹۹). این نوع راهنمایی، به ویژه برای دانش آموزانی که دچار ضعف انگیزشی یا اضطراب تحصیلی هستند، نقشی حیاتی دارد. شعبانی (۱۳۹۸) معتقد است که معلمانی که رویکرد حمایتی و مشارکتی دارند، با ایجاد رابطه ای امن و مبتنی بر اعتماد، زمینه کاهش افت تحصیلی را فراهم می کنند. در چنین فضایی، دانش آموز بدون ترس از قضاوت یا تنبیه، مشکلات تحصیلی خود را بیان می کند و از راهنمایی معلم بهره مند می شود. این تعامل مثبت، خودکارآمدی تحصیلی را افزایش داده و انگیزش یادگیری را تقویت می کند.

از سوی دیگر، راهنمایی تحصیلی معلم نقش مهمی در ارتقای ماندگاری یادگیری دارد. فلاح (۱۳۹۸) و محمدی (۱۴۰۱) نشان داده اند که بازخوردهای سازنده، هدایت شناختی و تشویق به تفکر عمیق، موجب می شود دانش آموزان یادگیری را معنادار تجربه کنند و آموخته های خود را در بلندمدت حفظ نمایند. قورچیان (۱۳۷۹) نیز تأکید می کند که راهنمایی مستمر معلم، عاملی پیشگیرانه در برابر مردودی و ترک تحصیل است. در مجموع، می توان گفت که راهنمایی تحصیلی معلم نه تنها ابزاری برای بهبود عملکرد درسی، بلکه سازوکاری تربیتی-روان شناختی برای حمایت از رشد همه جانبه دانش آموزان است. هرچه این راهنمایی هدفمندتر، مستمرتر و متناسب با نیازهای فردی دانش آموزان باشد، احتمال افت تحصیلی کاهش یافته و مسیر یادگیری پایدارتر خواهد شد (جلیلی، ۱۴۰۱؛ سیف، ۱۳۹۹).

ریشه های مختلف افت تحصیلی دانش آموزان

مرور پژوهش های انجام شده در حوزه روان شناسی تربیتی و آموزش نشان می دهد که افت تحصیلی پدیده ای تک علتی نیست، بلکه حاصل هم افزایی مجموعه ای از عوامل روان شناختی، آموزشی، تربیتی و اجتماعی است. این عوامل در بسیاری از موارد به صورت تدریجی و پنهان عمل کرده و چراغ یادگیری را به مرور زمان کم نور یا خاموش می کنند (سیف، ۱۳۹۹). یکی از بنیادی ترین ریشه های افت تحصیلی، اختلال در سازوکارهای روان شناختی یادگیری است. افشار (۱۳۹۷) نشان می دهد که ناتوانی در *تنظیم هیجان های



تحصیلی**—مانند اضطراب، ناامیدی و خستگی شناختی می تواند فرآیند خودتنظیمی یادگیری را مختل کرده و به افت عملکرد تحصیلی منجر شود. زمانی که دانش آموز نتواند هیجان های منفی مرتبط با تکالیف و ارزشیابی را مدیریت کند، به تدریج از فعالیت های یادگیری کناره گیری می کند. در همین راستا، محمدی (۱۴۰۱) تأکید می کند که خودکارآمدی تحصیلی پایین یکی از پیش بین های قوی افت تحصیلی است. دانش آموزانی که باور ضعیفی نسبت به توانایی های خود دارند، در مواجهه با چالش های درسی زودتر تسلیم شده و تلاش تحصیلی آن ها کاهش می یابد. این مسئله اغلب به شکل چرخه ای معیوب عمل می کند: تجربه شکست → کاهش خودکارآمدی → افت انگیزش → افت تحصیلی.

پژوهش های متعدد بر نقش کلیدی معلم در شکل گیری یا پیشگیری از افت تحصیلی تأکید دارند. قورچیان (۱۳۷۹) نشان می دهد که ضعف در هدایت تحصیلی، برنامه ریزی آموزشی و بازخورددهی معلمان به افزایش مردودی و افت تحصیلی منجر می شود. معلمانی که تنها بر انتقال محتوا تمرکز دارند و به تفاوت های فردی توجه نمی کنند، ناخواسته زمینه افت تحصیلی را فراهم می سازند. جلیلی (۱۴۰۱) با تحلیل سبک های تدریس معلمان نشان می دهد که روش های تدریس سنتی و معلم محور، انگیزش تحصیلی دانش آموزان را کاهش داده و افت آموزشی را تشدید می کند؛ در حالی که سبک های فعال، مشارکتی و مسئله محور می توانند یادگیری را معنادار کرده و از افت تحصیلی جلوگیری کنند. از سوی دیگر، شعبانی (۱۳۹۸) بر نقش انگیزشی معلم تأکید دارد و نشان می دهد که عملکرد آموزشی ضعیف، به کاهش علاقه و درگیری شناختی دانش آموزان با درس می انجامد. این یافته ها بیانگر آن است که کیفیت آموزش، نقشی تعیین کننده در روشن یا خاموش ماندن چراغ یادگیری دارد.

محیط تربیتی مدرسه یکی دیگر از ریشه های مهم افت تحصیلی است. سیف (۱۳۹۹) معلم اثربخش را کسی می داند که بتواند محیط یادگیری امن، حمایتی و انگیزه بخش ایجاد کند. فقدان چنین محیطی موجب افزایش اضطراب، کاهش احساس تعلق و در نهایت افت تحصیلی می شود. افشار (۱۳۹۷) نیز تأکید می کند که تعامل های عاطفی منفی در کلاس درس، مانند سرزنش، مقایسه و بی توجهی، هیجان های منفی تحصیلی را تشدید کرده و دانش آموزان را به سمت اجتناب از یادگیری سوق می دهد. این فرایند اغلب به صورت پنهان رخ می دهد و در مراحل اولیه توسط نظام آموزشی شناسایی نمی شود. گرچه تمرکز منابع ارائه شده بیشتر بر نقش مدرسه و معلم است، اما پژوهش رحمانی و ساکی نشان می دهد که حمایت خانوادگی، نگرش والدین به تحصیل و انتظارات واقع بینانه نقش مهمی در حفظ انگیزش تحصیلی دارند. فقدان حمایت عاطفی یا فشارهای تحصیلی افراطی می تواند به فرسودگی تحصیلی و افت عملکرد درسی



منجر شود. در تعامل با عوامل مدرسه، شرایط خانوادگی نامطلوب می تواند اثر منفی ضعف های آموزشی را تشدید کند و افت تحصیلی را از یک مشکل موقتی به مسئله ای مزمن تبدیل نماید.

نتیجه گیری

پژوهش در حوزه فرآیندهای یاددهی-یادگیری و واکاوی عوامل مؤثر بر ارتقای کیفیت آموزش نشان می دهد که معلم و کنش های تربیتی او، تعیین کننده ترین متغیر در زیست بوم آموزشی دانش آموزان است. تحلیل یافته های نظری و تجربی این نوشتار تأکید می کند که پیشگیری از افت تحصیلی و دستیابی به یادگیری ماندگار، فرآیندی تک عاملی نبوده بلکه محصول یک سیستم تعاملی پویا میان هدایت راهبردی معلم، حمایت های عاطفی-شناختی او و پاسخ های روانی و رفتاری دانش آموزان است. قورچیان (۱۳۷۹) با نگاهی ساختاری نشان داد که هرگونه اختلال در هدایت آموزشی معلمان می تواند به طور مستقیم نرخ افت تحصیلی و مردودی را افزایش دهد؛ این امر ضرورت توجه به مهارت های هدایتی معلمان را به عنوان یک اولویت ملی در سیاست گذاری های آموزشی برجسته می سازد. هدایت آموزشی معلم زمانی اثربخش است که با تکیه بر اصول علمی طراحی آموزشی و شناخت دقیق از ویژگی های تحولی دانش آموزان همراه باشد تا بتواند مسیر یادگیری را متناسب با نیازهای فراگیران هموار سازد. همچنین، بررسی ها نشان می دهد که بعد حمایتی عملکرد معلمان تأثیر مستقیمی بر ساختارهای انگیزشی و هیجانی دانش آموزان دارد. شعبانی (۱۳۹۸) در تبیین این سازوکار نشان داد که عملکرد آموزشی مطلوب معلم با افزایش انگیزه تحصیلی پیوندی ناگسستگی دارد. معلمی که حمایت های همه جانبه خود را به کلاس درس تزریق می کند، زمینه ساز انتقال انگیزه فراگیران از حالت بیرونی به درونی می شود. این انگیزه درونی همان عاملی است که پایداری یادگیری را تضمین می کند، چرا که دانش آموز برای کسب نمره یا جلب رضایت بیرونی تلاش نمی کند، بلکه به واسطه لذت کشف و حل مسئله درگیر یادگیری می شود. علاوه بر این، نقش معلمان در مدیریت جو روانی کلاس و تنظیم هیجان های تحصیلی دانش آموزان بسیار حیاتی است. افشار (۱۳۹۷) اثبات کرد که عملکرد حرفه ای معلم با تنظیم هیجان های تحصیلی رابطه ای مستقیم دارد و می تواند هیجان های منفی نظیر خستگی و ناامیدی را کاهش داده و هیجان های مثبت را جایگزین کند. این تعادل هیجانی به نوبه خود مانع از فرسودگی تحصیلی شده و سدی محکم در برابر افت تحصیلی ایجاد می نماید.



از منظر روش شناختی و الگوهای تدریس، یافته‌ها حاکی از آن است که سبک تدریس معلم باید از حالت انتقالی به حالت مشارکتی و تسهیل‌گرانه تغییر یابد. جلیلی (۱۴۰۱) در تحلیل خود نتیجه می‌گیرد که سبک‌های تدریس فعال و تعاملی بیشترین تأثیر را در ارتقای پیشرفت تحصیلی و کاهش افت آموزشی دارند. در این سبک‌ها، یادگیری ماندگار از طریق درگیر کردن دانش‌آموزان در فعالیت‌های عملی و حل مسائل واقعی شکل می‌گیرد. معلم با انتخاب روش‌های نوین تدریس، فضایی را ایجاد می‌کند که در آن دانش‌آموزان به تفکر درباره تفکر خود (فراشناخت) ترغیب می‌شوند. این امر به رشد خودکارآمدی دانش‌آموزان کمک شایانی می‌کند. چنان‌که محمدی (۱۴۰۱) نشان داد عملکرد حرفه‌ای معلمان رابطه مثبتی با خودکارآمدی دانش‌آموزان دارد و باور دانش‌آموز به توانمندی‌های خود، نیرومندترین محرک برای غلبه بر چالش‌های درسی و دستیابی به یادگیری پایدار است. علاوه بر این، تقویت اعتماد به نفس و هدایت دانش‌آموزان به سمت خودراهبری از دیگر نتایج درخشان حمایت آموزشی معلمان است. فلاح (۱۳۹۸) تأکید می‌کند که نقش معلم در ارتقای عملکرد تحصیلی از طریق تقویت اعتماد به نفس و انگیزه تحصیلی دانش‌آموزان میانجی‌گری می‌شود. معلمان با ایجاد فرصت‌های یادگیری برابر و ارائه بازخوردهای مثبت و سازنده، تصویر ذهنی دانش‌آموزان از خودشان را بهبود می‌بخشند. سیف (۱۳۹۹) نیز به خوبی نشان می‌دهد که معلم اثربخش با فراهم کردن بستری برای خودارزیابی و مدیریت مستقل یادگیری، مانع از افت یادگیری فراگیران در طول زمان می‌شود. در حقیقت، خودراهبری در یادگیری محصول نهایی یک هدایت و حمایت آموزشی هوشمندانه است که در آن دانش‌آموز یاد می‌گیرد چگونه یاد بگیرد و این مهارت فراتر از دوران مدرسه، در تمام مراحل زندگی او کاربرد خواهد داشت.

در جمع‌بندی نهایی می‌توان گفت که کاهش افت تحصیلی و ارتقای یادگیری ماندگار مستلزم بازنگری در نقش سنتی معلمان و حرکت به سمت الگوهای حمایتی و تسهیل‌گرانه است. نظام‌های آموزشی باید با سرمایه‌گذاری بر توسعه حرفه‌ای معلمان و آموزش مهارت‌های ارتباطی، روان‌شناختی و تدریس نوین به آنان، زمینه را برای بهبود کیفیت تعاملات معلم-شاگرد فراهم کنند. معلمان با ترکیب هدایت علمی دقیق و حمایت‌های عاطفی عمیق، نه تنها مانع از هدررفت استعدادها و دانش‌آموزان و بروز افت تحصیلی می‌شوند، بلکه شهروندانی خودراهر، با اعتماد به نفس و متعهد به یادگیری مداوم تربیت می‌کنند که قادرند در جامعه نقش‌آفرینی مؤثری داشته باشند. بنابراین، توجه به جایگاه معلم به عنوان رکن محوری تحول آموزشی، کلید اصلی توسعه پایدار و ارتقای نظام تعلیم و تربیت خواهد بود.

منابع

۱. افشار، مریم. (۱۳۹۷). نقش عملکرد حرفه‌ای معلم در تنظیم هیجان‌های تحصیلی و پیشگیری از افت تحصیلی دانش‌آموزان، فصلنامه پژوهش‌های روان‌شناسی تربیتی.
۲. جلیلی، حسین. (۱۴۰۱). تحلیل رابطه سبک تدریس معلمان با پیشرفت تحصیلی و کاهش افت آموزشی دانش‌آموزان دوره متوسطه. مجله نوآوری‌های آموزشی، ۲۰(۱)، ۶۳-۸۲.
۳. شعبانی، حسن. (۱۳۹۸). عملکرد آموزشی معلم و نقش آن در انگیزش تحصیلی و کاهش افت تحصیلی دانش‌آموزان**. مجله مطالعات برنامه‌ریزی درسی، ۱۵(۳)، ۹۱-۱۱۰.
۴. سیف، علی‌اکبر. (۱۳۹۹). نقش معلم اثربخش در ارتقای عملکرد تحصیلی و جلوگیری از افت یادگیری دانش‌آموزان**. فصلنامه روان‌شناسی و علوم تربیتی، ۱۹(۴)، ۱-۲۰.
۵. قورچیان، نادر. (۱۳۷۹). بررسی تأثیر هدایت و عملکرد تحصیلی معلمان بر کاهش مردودی و افت تحصیلی دانش‌آموزان. مجله تعلیم و تربیت، ۶(۲)، ۴۵-۶۲.
۶. محمدی، رضا. (۱۴۰۱). رابطه عملکرد حرفه‌ای معلمان با خودکارآمدی و پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان. فصلنامه آموزش و ارزشیابی، ۱۴(۱)، ۷۳-۹۲.
۷. فلاح، سهیلا. (۱۳۹۸). بررسی رابطه اعتماد به نفس با انگیزه تحصیلی و نقش معلم در ارتقای عملکرد تحصیلی دانشجویان. مجله پیشرفت‌های نوین در روان‌شناسی، علوم تربیتی و آموزش و پرورش، ۲(۳)، ۵۵-۷۲.